

مقاله پژوهشی

بررسی احوال و اشعار ملولی شیرازی

عنایت‌الله شریف‌پور^{۱*}، رقیه فراهانی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۲۷۵-۲۵۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6834

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: ملولی شیرازی از معدود بانوانی است که دیوان شعر منظم و مدوتی از او باقی مانده است. باوجود این همچون سایر زنان سخنور، شرح زندگی و اشعارش در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است که شناسایی آن، موضوع اصلی این پژوهش است. در این مقاله کوشیده‌ایم این شاعر کمترشناخته‌شده را به جامعه ادبی معرفی کنیم.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو به شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.

یافته‌ها: با استفاده از کتب تذکره و نسخه‌های خطی دیوان این شاعر، زندگی و احوال و افکارش شناسانده شد و ویژگیهای ادبی و سبکی آن مشخص گردید.

نتیجه‌گیری: این شاعر دوره بازگشت معمولاً با عنایت به اشعار سعدی و حافظ، شعر سروده است و گاهی ابیاتی دارد که دربرگیرنده ویژگیهای بدیعی تازه‌ای است.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۲ تیر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ملولی شیرازی، سبک ادبی،

بازگشت ادبی، قاجار

* نویسنده مسئول:

e.sharifpour@uk.ac.ir ✉

۳۳۲۵۷۱۴۱ (+۹۸ ۳۴) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Review of the Lives and poems of Malouli Shirazi

E. Sharifpour*¹, R. Farahani²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2022

Reviewed: 13 July 2022

Revised: 29 July 2022

Accepted: 12 September 2022

KEYWORDS

Malouli Shirazi, literary style, return literary period, Qajar.

*Corresponding Author

✉ e.sharifpour@uk.ac.ir

☎ (+98 34) 33257141

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Malouli Shirazi is one of the few women who have survived to have organized and codified poems. However, like other female speakers, the description of her life and poems is placed in an aura of ambiguity and isolation, the identification of which is the main subject of this research. In this Essay, we have tried to introduce this little-known poet to the literary community.

METHODOLOGY: The present study is written in a descriptive and library research method.

FINDINGS: Using tazkare books and manuscripts of Divan of this poet, his life, circumstances and thoughts, were identified and his literary and stylistic characteristics were Defined.

CONCLUSION: In this research, it was determined that this poet of the return period, usually wrote poetry with reference to the poems of Saadi and Hafez, and sometimes, verses that include new innovative features that mentioned.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6834](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6834)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
		
22	4	0

مقدمه

سرزمین ایران در طول تاریخ ادبی خود، همواره مهد رشد و بالندگی بزرگمردانی بوده است که هریک از آنها سهمی بزرگ در معرفی ادبیات این مرز و بوم به جهان داشته‌اند. دانشمندانی که نام هریک از آنها بتنهایی برای شناساندن ایران و ایرانی به جهان کفایت میکند. اما در طول این تاریخ پرافتخار ادبی و فرهنگی، زنان سهم و جایگاه شایسته‌ای نیافته‌اند و اگر بندرت از کسانی چون رابعه و مهستی و جز آنان سخنی رفته، نه شرح دقیق و مدونی از آنان ثبت شده و نه اشعار باقیمانده از آنان، از نظر کمی قابل توجه بوده است. برخی دیگر نیز همچون حیاتی کرمانی چنان در پرده فراموشی و خاموشی قرار گرفته‌اند که حتی بسیاری از ادب‌وستان و ادب‌پروان، از زن بودن آنها مطلع نیستند. در چنین شرایطی ملولی شیرازی نیز از این قاعده مستثنی نیست و درمورد او چنان سکوتی شده که حتی اهل تحقیق نیز از چونی زندگانی وی، آگاهی زیادی نیافته‌اند. ملولی شیرازی، از بانوان شاعر دربار فتحعلیشاه قاجار، از معدود شاعران زنی است که دیوان مرتب و مدونی از او باقی مانده است. دیوان وی حدود دو هزار بیت است که این تعداد دربرگیرنده دویست و بیست و یک غزل، چهار مثنوی، هفده رباعی، یک قطعه، پنج غزل ناتمام و سه قصیده کوتاه است. این ابیات به شیوه بازگشت سروده شده است.

سابقه پژوهش

از مهمترین منابع مورداستفاده در این زمینه، کتاب *زنان سخنور* تألیف علی‌اکبر مشیرسلیمی است که درمورد ملولی چنین نوشته‌است: «بانوی سخنور شیراز، متخلص به ملولی، در آغاز سده دوازدهم هجری بوده ... قراین نشان میدهد که ملولی شوهر داشته و شوهرش یکی از شاهزادگان درجه اول و یا همان فتحعلیشاه قاجار بوده...» (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵: ۲۰۷/۲). از دیگر منابعی که میتوان به آن اشاره کرد، کتاب *نذریه* تألیف آقابزرگ طهرانی است. وی ملولی را شاعری مرد معرفی میکند که در اوایل حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما در شیراز میزیسته است (طهرانی، ۱۳۴۲: ۱۱۰۱/۹) اما هلاکو میرزا که خود از خانواده قاجار بوده و به اقوام و خویشان خانواده خود آشنایی داشته، زن بودن او را بصراحت اعلام داشته، مینویسد: «یکی از نسوان سلسله قاجاریه است. طبع سرشاری دارد» (احمد قاجار، ۱۳۴۴: ۱۶۳). در تذکره‌های دیگر، نظیر *فرهنگنامه زنان پارسیگوی* (مهاجر، ۱۳۸۴: ۷۹۳ و ۷۹۴)، *تذکره اندرونی* (حجازی، ۱۳۸۲: ۲۱۱-۲۱۴)، *اثر آفرینان* (نصیری، ۱۳۸۴: ۲۹۲/۵)، *دایرةالمعارف زن ایرانی* (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۸۶۹) و *اندیشه نگاران زن* (کراچی، ۱۳۷۴: ...) هرچند نام ملولی ذکر شده، سخن تازه‌ای به میان نیامده است. در کتاب *دنیای شاعران* نیز یک رباعی از ملولی آمده است:

ای باد صبا مشک‌فشان می‌آیی از کوی کدام دلستان می‌آیی
از پیش نگار سیم غغب گویا داری خبری که شادمان می‌آیی
(همایونفر، بی‌تا: ۴۸۱/۱)

اما در نهایت میتوان گفت اطلاعاتی که کتب تذکره ارائه داده‌اند، نه تنها کافی نیست و کمکی به پژوهشگر نمیکند، بلکه بیشتر اوقات، نادرست نیز هست. بعنوان مثال برخی تذکره‌ها نظیر *گلزار جاویدان* (هدایت، محمود، ۱۳۵۳: ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶) ملولی را به اشتباه، شاعر قرن دوازدهم معرفی کرده‌اند یا در *اثر آفرینان* گفته شده که ملولی در قطعه‌ای، ورود فتح‌الحی شاه را به شیراز خیرمقدم گفته و شعرش مشتمل بر ۵۱۲ بیت است. حال آنکه آن شهر، شیراز نبوده و ابهر بوده است. در ضمن نسخه مجلس حاوی ۵۱۲ بیت است و در این نسخه، ابیاتی که ملولی، ورود شاه را تبریک گفته باشد، نیامده است. البته این مشکل از آنجا ناشی میشود که پژوهشگران مطالب موردنظر خود

را از روی کتابهای موجود مییابند؛ بدون اینکه خود، مستقیم به منابع رجوع کنند. اینگونه است که معمولاً کتابهای تذکره و تراجم، پر است از مطالب تکراری و در بیشتر موارد مغلوط. در این میان شاید کتابی که نسبت به سایر کتابها علمیت و دقیقت عمل کرده باشد، کتاب *دایرةالمعارف زن/یرانی* است. در این کتاب راجع به ملولی آمده است: «از زنان شاعر قرن ۱۳. از نام اصلی، نسب و احوالات این زن شیرازی، اطلاع دقیقی در دست نیست و ...». سپس به نسخه ملک و تعداد غزلیات و مثنویها و ... اشاره میکند و بعد مینویسد: «با توجه به فهرست نام زنان فتحعلی شاه در کتاب تاریخ عضدی و شمار زنان شیرازی تبار شاه قاجار، نامی از وی به دست نیامد. از زمان مرگ و مدفن وی اطلاعی در دست نیست» (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۸۶۹).

اما هر چند رضاقلیخان هدایت هم‌روزگار ملولی بوده است، از ذکر نام ملولی در *مجمع‌الفصحا* سرباز زده است. سال شروع به تألیف *مجمع‌الفصحا*، بنا بر قول مظاهر مصفا بدرستی معلوم نیست و مصفا در اینباره چنین مینویسد: «چنین به نظر میرسد که هدایت از آغاز جوانی بدین کار مشغول بوده و ذوق تذکره‌نویسی داشته است. او در مقدمه *مجمع‌الفصحا* ادعا کرده است که برای تألیف این کتاب، سی سال بتدریج به جمع‌سند و مدرک و انتخاب و تحقیق مشغول بوده است. اتمام کتاب، چنانکه خود در پایان جلد آخر متذکر شد و میرزا عبدالوهاب، متخلص به مجرم، در قطعه‌ای در تاریخ کتاب ساخته، در سال ۱۲۸۸ صورت گرفته است و اگر سی سال از این تاریخ بکاهیم، سال ۱۲۵۸ ق به دست می‌آید» (هدایت، ۱۳۸۲: ۱ / سی). پس تاریخ تألیف، این اجازه را به مؤلف میدهد که از ملولی شیرازی هم یادی کند. البته اگر تاریخ فوتی را که برای ملولی، ذکر کرده‌اند، صحیح بدانیم. اما چنین کاری نکرده است. اعتقاد عبدالحسین حائری، فهرست‌نویس پیشکسوت و کارشناس نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، این است که گویا وی با ملولی معارضه داشته و احتمالاً اغراض شخصی در کار بوده است؛ چراکه همانطور که پیش از این اشاره شد، هدایت از کسانی است که ملولی در دیوانش بدفعات از وی نام برده است. پس حتماً هدایت نیز از وجود چنین شاعری آگاه بوده است. حائری برای اثبات نظر خود، این بیت از ملولی را مثال می‌آورد:

هدایت در جواب تو ملولی شعر گفت آری / کجا خرمهره نزد عاقلان رخ گهر دارد (حائری، ۱۳۵۳: ۳/۳۱۴)
و معتقد است منظور شاعر از خرمهره، شعر هدایت است و علت هدایت برای نبردن نام ملولی در *مجمع‌الفصحا*، همین است.

هر چند نظر حائری، صحیح به نظر میرسد، تنها این بیت، دلیل هدایت نیست؛ چراکه ملولی در سایر موارد، نگاهی تحسین‌آمیز و محترمانه به هدایت داشته است:

گفتم هدایت این غزلت را جواب لیک / بر اوستادیت دلم اقرار میکند
یا

چرا باشد ذرافشانی او کمتر ز خاقانی / ملولی چون که مانند هدایت، راهبر دارد
یا

کار است آه و ناله مرا روز و شب ملول / شاید خدا کند چو هدایت هدایت
و احتمالاً علت دیگری نیز داشته که نام او را در تذکره خود نیاورده است.

در این میان نکته حائز اهمیت دیگر این است که برغم اینکه کاتب یکی از نسخه‌های خطی دیوان ملولی (نسخه متعلق به مرکز احیای میراث اسلامی قم) محمدحسین شعاع‌الملک است، در هیچیک از کتب تذکره‌ای که خود

تألیف کرده، نام ملولی را ذکر ننموده است. اینک به بررسی کتب تذکره‌ای که تألیف شعاع‌الملک هستند، پرداخته میشود تا علت این امر مشخص شود.

تذکره شعاعیه کتابی است که به شرح حال ۱۰۵ شاعر که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ با مؤلف، معاشرت و مکاتبت داشته‌اند، پرداخته است. محمدحسین شعاع از اواسط سال ۱۳۲۰ تا ۱۵ محرم الحرام سنه ۱۳۲۱ این کتاب را در دست تألیف داشته است (شعاع، ۱۳۸۰: ۱۹). پس از نظر تاریخی، ملولی در ردیف آن شاعرانی قرار نمیگیرد که شعاع‌الملک نام آنان را آورده است؛ چراکه تاریخ کتابت نسخه قم، ۱۳۵۰ ق است. شکرستان فارس، اثر دیگری از محمدحسین شعاع است که آن را در سال ۱۳۱۳ ق نگاشته و در آن، نام شاعران به ترتیب حروف الفبا ذکر شده و متأسفانه اسامی شاعران فقط تا پایان حرف «ش» موجود است (همان: ۱۴). / شعاعیه شعاعیه، اثر دیگر همین مؤلف است که آن را از محرم ۱۳۳۶ تا ذی‌حجه ۱۳۳۷ در دست تألیف داشته و بصورت جسته و گریخته در مجله یادگار ثبت شده است (همان: ۱۵) اما در آن، اثری از ملولی شیرازی نیست (یادگار، سال ۳، ش ۶ و ۷: ۵۵). (لازم به ذکر است که شعاع‌الملک، در سال ۱۳۶۳ ق در شیراز درگذشته است) (شعاع، ۱۳۸۰: ۱۶).

نکته دیگر در مورد منابع مورد مطالعه این است که برخی منابع، ملولی را شاعر مرد معرفی کرده‌اند. از مهمترین کسانی که در این مورد دچار سهو شده‌اند، آقابزرگ میباشد. آقابزرگ در / اندریعه، دیوان ملولی را به نسخه مجلس ارجاع میدهد و گویا فقط از وجود همین نسخه مطلع بوده است (طهرانی، ۱۳۴۲: ۱۰۱/۹)؛ اما باید متذکر شد که نسخه مجلس، نسخه‌ای ناقص است که فقط دربرگیرنده ۵۱۲ بیت از کل دیوان ملولی است. در ضمن در این دیوان، ابیاتی که مدرکی بر زن بودن شاعر باشد، نیامده است و چون از نظر سبکی و ویژگیهای زبانی نمیتوان به جنسیت شاعر پی برد، آقابزرگ نیز به سهو، ملولی را شاعر مرد معرفی میکند.

زندگی و آثار

از ملولی شیرازی در بیشتر تذکره‌ها، با تخلص ملول و ملولی شیرازی و ملولی قاجار (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵: ۲۰۷؛ هدایت، محمود، بی‌تا: ۳۰/۳؛ مهاجر، ۱۳۸۴: ۷۹۳، ۷۹۴)، یاد کرده‌اند. از تاریخ ولادت ملولی اطلاعی در دست نیست، جز اینکه در دوره قاجار (حکومت فتحعلی‌شاه) میزیسته است؛ چراکه در تعدادی از ابیات خود، از شاه مذکور نام برده است:

شهنشاه زمان فتحعلی‌شه آن که روز و شب / به درگاهش دو صد کیخسرو و جم پاسبان آمد
یا

شهنشاه زمان فتحعلی‌شاه / که خورشیدش سزاید نعل ابرش
یا

جم نشان، فتحعلی‌شاه که از شوکت او / ز پی مرتبه خویش گواهی داریم
شاید به نظر برسد مهمترین منبع برای مطالعه درباره احوال ملولی، کتاب تاریخ عضدی باشد. در این کتاب، فهرستی از زنان فتحعلیشاه تنظیم شده است. اما متأسفانه در این فهرست نیز، نشانی از ملولی وجود ندارد (تاریخ عضدی: ۳۳۶-۳۵۹).

خود وی نیز در اشعارش بطور مستقیم به زادگاهش اشاره‌ای نکرده است و از منابع تاریخی هم چیزی به دست نیامد، اما با توجه و تدقیق در اشعار او، احتمال میرود که زادگاه وی، شیراز و یا دست کم یکی از شهرهای استان فارس باشد:

اگر خواهی ملولی! شعر خوان و نکته‌دان گردی / مشو یک ره تو دور از صحبت خوبان شیرازم
یا

آن که در شیراز شغلش روز و شب عریانی است / منصبش عریانی اما در لقب ایلخانی است
یا

در فارس وفا ز کس ندیدیم ملول / مین بعد، نهیم روی خود را به عراق
یا

شه دارانشان، فرمانروای فارس کز عدلش / به هم در یک مکان، شهباز و عصفور آشیان گیرد
متأسفانه ملولی در اشعارش به خانواده خود نیز اشاره‌ای نداشته است. اما براساس یک بیت از وی، احتمال می‌رود که او همسر فتحعلیشاه و یا یکی از شاهزادگان قاجار باشد:

اگرچه بانوی شاهم ملول! لیک به عمر / ز خوف روز قیامت دلسم نشد خرم
اما وقتی وی از فتحعلیشاه سخن می‌گوید، در کلامش بیشتر شکوه و احترام دیده می‌شود تا عشق. همین امر، احتمال همسر فتحعلیشاه بودن را ضعیف می‌کند. از این سو، با توجه به برخی ابیات او که دربرگیرنده نامه‌نگاریها و اظهار علاقه وی به حسام‌الدوله تیمورمیرزاست، این احتمال می‌رود که وی همسر تیمورمیرزا باشد.
درس و مکتب: با توجه به برخی صنایع بدیعی که ملولی در شعر خود لحاظ کرده و نیز با توجه به اینکه در شعر خود، نام بزرگانی همچون سعدی، حافظ، خاقانی و... را برده است و معمولاً در تتبع از شعر آنها، سروده است، میتوان چنین استنباط کرد که وی زنی باسواد و آشنا به فنون شعر و شاعری بوده است:

چرا باشد ذرافشانی او کمتر ز خاقانی / ملولی چون که مانند هدایت، راهبر دارد
شعر چرخ را اگر در پیش او خواند کسی / میکند تعریف و گوید گفته خاقانی است
خواجه آن روز که این دژ نسفته میسفت / رفته بوده است تو گویی به سفر دلدارش
مذهب: بعضی ابیات ملولی، دلیلی استوار بر شیعه بودن اوست:

گر نه به روز حشر، علی دادرس بود / برگو ملول! کی گذرند از گناه ما؟
گر من گناه روی زمین کرده‌ام چه باک؟ / شیر خداست در همه عالم، پناه ما
جرمی که نموده‌ای در این دار ملولی / فریادارست نیست بجز ساقی کوثر
اطلاعات علمی: با تفحص در شعر ملولی میتوان با عبارات و اصطلاحات خاصی روبرو شد که حاکی از آگاهی از علوم فلسفی و عرفانی است:

مکن از جور جانان شکوه ای دل / مده از دست تسلیم و رضا را
الا ای برق استغنا دمی غافل ز ما بگذر / که از بهر شرارت، جمع سازم حاصل خود را
ملولی! چند در رد و قبولی؟ شرم دار آخر / همه خلق جهان یارند و نبود هیچ اغیاری
با وجود تو وجود همه عالم عدم است / هرچه از ذات و صفات تو بگوئیم، کم است
کسی از کار خدا چون نشد آگاه ملول / چند گویی که حدوث است جهان یا قدم است
زهد و صلاح و تقوی مغرور کرد ما را / ساقی بده شرابی، کز هستیم رهانی
همه اوقات او در صرف و نحو است / همه اوقات این در سکر و صحو است
تخلص: ملولی درمورد علت انتخاب این تخلص می‌گوید:

ملولی گر تخلص کرده‌ام بی علتی نبود / ملولم دل ز هجر خسرو صاحبقران آمد

آثار: ملولی در دیوان خود به اثر دیگری که از آن خودش باشد، اشاره‌ای نکرده است. همچنین در فهرستواره‌ها و شرح‌حاله‌ها، موردی وجود نداشت که دالّ بر این باشد که وی بجز دیوان حاضر، اثر دیگری نیز دارد. وفات: هرچند برخی کتب تذکره، برای ملولی، تاریخ فوت قائل شده‌اند و او را متوفی به سال ۱۲۵۶ ق میدانند (مهاجر، ۱۳۸۴: ۲۹۲-۲۹۴)، نمیتوان این تاریخ را با اطمینان پذیرفت؛ چراکه در کتب تاریخی به این مسئله اشاره‌ای نشده است.

سبک‌شناسی شعر ملولی

سبک بازگشت و شعر ملولی: در نیمه دوم قرن دوازدهم، نهضت نسبتاً مهمی علیه سبک مصنوع و متکلف دوره تیموریان و عبارت‌پردازیهای سبک هندی، در شعر فارسی آغاز شد. هدف این نهضت، رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دوره انحطاط صفوی بود. اما شیوه‌ای که این نهضت برای رسیدن به هدف خود انتخاب کرد، شیوه بازگشت به سبک شاعری شاعران بزرگ روزگار گذشته بود. با اندک تفحصی در ادبیات این دوره، میتوان دریافت که شاعران بازگشتی، به تقلید صرف از آثار پیشینیان پرداخته‌اند. «ملک‌الشعرا فتحعلی‌خان صبا، به روال شاهنامه و به همان وزن و ترتیب، شعر حماسی و رزمی میساخت. سروش و مجمر، قصاید غراً و زیبایی فرخی و معزی را اقتفا میکردند و کسانی مانند معتمدالدوله نشاط، غزلهایی به روانی و زیبایی حافظ، می‌آفریدند» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۹). این امر موجب آسان شدن سرودن و فراگیر شدن آن شد؛ چراکه دیگر نیازی احساس نمیشد که شاعر از تخیل خود مدد جوید. ملاک شاعری در این روزگار، میزان نزدیکی زبان شعری شاعر، با زبان شعری شاعر الگو بود و برای شاعر شدن، کافی بود تا دیوان شعر شاعر الگو را باز کرد و دقیقاً مثل او رفتار کرد. با توجه به اینکه ملولی شیرازی از شاعران دوره بازگشت ادبی است، مانند بسیاری از شاعران آن دوره، خصوصیات سبک زبانی خراسانی را به کار نبرده است؛ اما با غور و دقت در دیوانش میتوان یافت که دایره توجه ملولی به سبک عراقی، بیش از حد اعتدال است. لذا کارکرد و تأثیر آن از لحاظ ویژگیها و ظرافتهای ادبی، قابل توجه است. از نظر ویژگیهای ادبی نیز در شعر وی انواع جناس، تکرار، موازنه، تسمیط، مراعات النظم، متناقض‌نما، تمثیل، تلمیح، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه دیده میشود و میزان توجه وی به صنایع ادبی، بسیار معتدل است.

شیوه سخن‌پردازی: ملولی با زبانی ساده و روان، به دور از واژه‌های نامأنوس و دشوار سخن‌پردازی میکند. روند همنشینی کلمات و رعایت دستور زبان فارسی نیز بجز موارد معدود - که البته بنا به ضرورت وزن بوده - عادی است.

او هرازگاهی از ترکیب کهن «مر + مفعول + را» استفاده کرده است:

مگو من محتشم تو بینوایی / که خاصیت بود مر هر گیا را
بندرت از واژگان ترکی-مغولی استفاده کرده است:

همین نه ملک ایران را مسخر کرده یرلیغش / که بر اقطاع گیتی حکم و فرمانش روان آمد
البته بسامد این موارد بسیار کم است و همین استعمالها نیز بوی تقلید دارند؛ چراکه شاعر بازگشتی، خود را شاعر دیگری فرض میکند و حتی سعی میکند در افکار و گفتار، در قالب شاعر الگو قرار گیرد.
منابع در اینباره چیزی نگفته‌اند، اما از اشعار ملولی چنین برمی‌آید که وی اشعار شاعرانی مثل خاقانی را میخوانده است:

چرا باشد درافشانی او کمتر ز خاقانی / ملولی چون که مانند هدایت راهبر دارد (ص ۷۰)

مراوده شعری او با امثال رضا قلیخان هدایت نیز، که از بیت فوق به دست می‌آید، بر اهل ادب بودن وی تأکید دارد. یا این بیت، نشانگر آشنایی او با خواجه حافظ است:

خواجه آن روز که این درّ نسفته میسفت / رفته بوده است تو گویی به سفر دلدارش (ص ۹۹)

گاهی نیز بیتی از شاعری بزرگ مثل مولوی تضمین میکند:

هر که گریزد ز خراجات شاه / بارکش غول بیابان شود (ص ۸۶)

استفاده از لغات به دور از پیچیدگی و ساده در اشعار مولوی بسیار دیده میشود.

همچنین کاربرد بعضی اصطلاحات در شعر مولوی، نشان میدهد که با علوم گوناگون آشنایی داشته است:

با وجود تو وجود همه عالم عدم است / هرچه از ذات و صفات تو بگوییم، کم است (ص ۵۰)

آقای علی‌اکبر مشیرسلیمی در کتاب *زنان سخنور* (۱۳۳۵) اشاره به مولوی شیرازی میکنند و میگویند ایشان همسر یکی از شاهزادگان درجه‌اول قاجار و یا همان فتحعلیشاه قاجار بوده است؛ چراکه در شعر خود به «شاه» اشاره کرده‌اند. برخی ادبا حتی مولوی شیرازی را شاعر مرد می‌پندارند، حال آنکه قدرت انتقال پیام در ابیات شاعر، پرده از این ادعا برمی‌دارد:

اگرچه بانوی شاهم ملول لیک به عمر / ز خوف روز قیامت دلم نشد خرم

یک برداشت این است که بانوی شاه بودن را به فتحعلیشاه و حرمسرا اطلاق کرده‌اند. اما به نظر میرسد باور صحیحتر این است که در اینجا کاربرد شاه، مجازی میباشد.

در دیوان شاعر به سرسپردگی وی به حسام‌الدوله تیمورمیرزا از شاهزادگان قاجار اشاره میشود که استفاده وی از صنعت مجاز را بیشتر محتملتر مینماید. همچنین ایشان در شعرش علاقمندی و دلدادگی خود را به امام علی (ع) بیان میکند که نشان از این است که اهل تشیع است. ابیاتی که عقیده این شاعر را به «شفاعت» باز میتابند:

گر نه به روز حشر، علی دادرس بود / برگو ملول! کی گذرد از گناه ما؟

گر من گناه روی زمین کرده‌ام چه باک؟ / شیر خداست در همه عالم، پناه ما (ص ۴۴)

جرمی که نموده‌ای در این دار ملولی / فریادریست بجز ساقی کوثر (ص ۱۷۴)

در کتب تاریخ و تذکره، از نام و تخلص این شاعر یاد نشده، اما از مندرجات دیوان عیان است که معاصر هدایت بوده و او را با وی معارضه بوده و شاید به همین جهت نام وی در مجمع‌الفصحا ثبت نگردیده، و این بیت مولوی بر این معنی دلالت دارد (ص ۶۵). رضا قلیخان هدایت از ادبای معروف قاجاریه بوده که مولوی او را استاد خودش میدانند. همچنین به شاعری به نام شادی نیز اشاره میشود که در کتاب خانم روح‌انگیز کراچی، معاصر بودن او با ملول در دوران قاجاریه آمده است. این شاعر چنانکه از این نسخه از دیوان وی برمی‌آید فردی عاشق‌پیشه و دلداده و شاعری توانا بوده و در این بیت (ص ۳۶) خود وی گوید:

شاه شاهانم اگرچه به سخن‌پردازی / لیک در عشق تو ای شوخ‌گدایی هستم

آخرم دوست نگردید ملولی دلدار / عمری اندر سر کویت به عبث بنشستم

و این چند بیت را برای نشان دادن طرز فکر و طبع وی در اینجا می‌آوریم:

همیشه نقش جمال تو قوت نظر است / گمان نکن که دل زارم از تو بیخبر است

گرچه ملولی امید ز خلق جهان برید / دارد امید مهر ز شاه جهان هنوز

عید نوروزست و دارد هرکسی چیزی هوس / دیدن و بوسیدن رویت هوس ما را و بس

روژه گیرد آن نگار سیمبر / تا کند زین غم مرا خون در جگر

هر زمان گوید به نازک برگشا / روزه را یعنی بدین تنگ شکر
 یاد ایامی که در کویت گذاری داشتیم / از سر زلف پریشان قرار داشتیم
 هر که جز عشق بتانست ره و آیینش / میتوان گفت که نه عقل بود نه دینش
 درونمایه اصلی اشعار ملولی، غم ناشی از بیتوجهی محبوب، گله از معشوق، ابراز حسادت به رقیب و درنهایت عشق و سوزگدازهای عاشقانه است و بجرئت میتوان گفت بخش عمده‌ای از این شکوه‌های هجران، مربوط به عشق زمینی است و کمتر بیتی یافت میشود که بتوان به اصرار، بوی عشق آسمانی را از آن استنشاق کرد. پرنگترین مسئله اجتماعی که در شعر ملولی به چشم میخورد، ستیزه با زهد ریایی است. میتوان گفت این امر، موضوعی است که در بیشتر ادوار ادبی ایران بزرگترین دغدغه خاطر ادیبان و شاعران بوده است. البته ملولی از شاعران بازگشتی و تابع است و همین ستیزه‌جویی با زهد ریایی نیز، ممکن است تقلیدی باشد، اما نباید فراموش کرد زهد خشک و آمیخته با تعصب نیز موضوعی است که در تمام ادوار وجود داشته است:
 زاهد! تو رنج خویش و مرا در دسر مده / هر کس که قول تو شنود از تو کمتر است (ص ۵۰)
 زاهد! چگونه قول تو را بشنود ملول / کو را شده اطاعت آن گل‌عذار فرض (ص ۱۰۱)

ویژگیهای ادبی

یکی از موارد چشمگیر در اشعار ملولی این است که شاعر گاهی اوقات، علاوه بر اینکه تخلص خود را در بیت‌های پایانی می‌آورد، در یکی دیگر از ابیات همان غزل نیز، نام خود را وارد میکند:
 تویی ملول و منم شاد از آشنایی تو / حدیث عشق من و تو، چو شیشه و سنگ است
 کجا ملول تواند جواب شعر تو را / که پیش دانش تو پای طبع او لنگ است
 ولی ملول کجا و تفرج بستان / گل بنفشه چه حاجت مرا که نیست دماغ
 ملولتر شود از غم دل ملول ملول / هر آن دمی که رود بی تو سیر سبزه و باغ
 نه از دوری ملولم من نه از نزدیکی شادم / اگر دور و اگر نزدیک، از هجرت به فریادم
 ملولی! دل نخواهد برد از دستم دگر طفلی / ز بس خوردم فریب آن بت سرمست، استادم
 مورد دیگر که مورد توجه شاعر بوده، به کار بردن امثال سایر در شعر است:
 خوش دار ملولی تو دل خویش که گفتند / تا ریشه در آب است امید ثمری هست
 اگر گویند دل با دل رهی دارد، مکن باور / که من مشتاق دیدار توام، از من تو بیزاری
 هر پیرویی که پیشم بگذرد پندارم اوست / تشنه را از دور آری، آب بنماید سراب
 ملولی از آرایه‌های ادبی برای زینت کلام خود، نهایت استفاده را برده است و در اشعارش آرایه‌های تشبیه و استعاره، بیشتر دیده میشود.

مطالعات سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارد. شگردهای بلاغی و صناعات بدیعی را تمهیدات سبکی نیز مینامند. تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقانه، کارآمد هستند و هم به فرایند خوانش و تحلیل متن، یاری میرسانند. طبق نظر ادیبان، یکی از ارکان کلام موزون و مخیل، تشبیه و توصیف است. ارزش این فن تا به آنجاست که باید گفت اگر تشبیه از شعر شود، چیزی جز مشتی حرف به جا نمی‌ماند. شعر ملولی نیز کمابیش دارای صور خیال است که اینک به چند مورد از آنها اشاره میشود. پس از بررسی دیوان وی، ۱۵۴ مورد، آرایه تشبیه یافت شد که شرح تعداد و درصد هریک از انواع آن، در جدول ذیل آورده شده است.

تثبیه و انواع آن	بلیغ	تفضیل	جمع
تعداد	۹۴	۱۵	۷
درصد	۶۱/۴	۹/۷۴	۴/۵۵
مشروط	تسویه	مفرد به مفرد	مرکب به مرکب
تعداد	۴	۲۲	۶
درصد	۲/۶۰	۱۴/۲۹	۳/۹۰

تثبیه مرکب: به فراز صورت چون مهت، شده خال، رهزن مرغ دل به مثال هندوی بیدلی که فکنده‌اند در آتشی

تثبیه جمع: ای قـدت طـوبی و لب، لعل و دهانت کوثر / کی به جنت رود آن کو، چه و باغی دارد
اضافهٔ تشبیهی: تا کشیدی خنجر کین و نکشتی‌ام ز جور / در میان عاشقان بی‌اعتبارم کرده‌ای
استعاره

ریـزد فرو ز چشم من زار، دجله‌ها / هر گه نظر ز نرگس غماز می‌کنی
مجروح گشت دیده‌ام از دجله ریختن / بر چشم من بنه تو ز نظاره مرهمی
شده هر سو نگران دیده‌ هر کس بنگر / تا که یکدم نگرد نرگس شهلایت را
بسامد انواع استعاره، در میان ۱۵۴ مورد از اشعار دیوان ملولی

استعاره و انواع آن	مصرّحه	مکنّیه	اضافهٔ استعاری
تعداد	۴۸	۵۴	۲۱
درصد	۳۱/۱۷	۳۵/۰۶	۱۳/۶۴

جناس تام

کو قدرتی که گویم از این کو نمیروم / شاه است و با رعیت خود، زور میکند
دانی به چه ماند دل، در این خم زلفانت؟ / گویی که بود گویی، اندر بر چوگانت

جناس ناقص

بگش خنجر، بگش این بیـنوا را / نـدارم بیش از این تاب جفا را
الترام: در غزل ۱۱۸ واژه‌های «ملول و شاد یا شادی» در تمام ابیات، و واژهٔ «دل» در بیشتر ابیات تکرار شده است:
به مسقط میرود شادی، ملول از حسرت رویش / دهد جان و نخواهد دید دیگر روی نیکویش
مگو حال ملولی چون بود از رفتن شادی / پریشان گشته همچون تار زلف عنبرین‌مویش
بر حال مستمند گدایان نکرد رحم / سر تا به پای، کبر و غرور است شاه ما

ایهام تناسب

ز آتش طور مترس ای دل مسکین! چو کلیم / دار، ایمن دل خود، وعده دیدار اینجاست
تضاد

ندانستم که با بیگانه سازی / برانگی از در خود آشنایا را
سجده گاه من بیدل خم ابروی تو شد / راست گویم که ندیدم خم ابروی کسی
تضمین

خواجه آن روز که این درّ نسفته میسفت / رفته بوده است تو گویی به سفر دلدارش
«آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش»
تکرار

این درد بی درمان ما درمان نخواهد کرد کس / لعلت مگر درمان کند این درد بی درمان ما
ارباب طریقت همه را سلسله ای هست / شد سلسله زلف بتان سلسله من
تنسيق الصفات

دلیم بربود و غم افزود و تن فرسود، دلداری / سهی سروی سیه چشمی سرین سیمین سمن بویی
مراعات النظیر

تو امشب گوش بر چنگ و دف و نی هر زمان داری / کجا پروای آه و ناله این خسته جان داری
قالب بیشتر اشعار دیوان ملولی، غزل است. مضمون تمام این غزلها، عشق و سوز و گداز عاشقانه و گله و شکایت از
محبوب است که با تتبع و تقلید از غزلیات سبک عراقی و البته بیشتر به تقلید از سعدی و حافظ سروده شده است.
ملولی در قالبهای مثنوی، رباعی، قصیده و قطعه نیز طبع آزمایی کرده است.
وزن و قافیه: از مواردی که در شعر ملولی، نسبتاً پوفور دیده میشود، ردالمطلع و تمام مطلع است. ۲۹ مورد
از غزلیات دیوان حاضر، دارای صنعت ردالمطلع است. گاه حتی این صنعت تا بیت چهارم غزل، صورت گرفته
است:

به دست، جام می و دلبری به بر دارم / چه غم اگر نه به کف سیم یا که زر دارم
هوای سجده کوی بتی به سر دارم / وصال سروقدی باز در نظر دارم
ز دوریت نه همین دیده های تر دارم / هزار داغ ز هجر تو بر جگر دارم
تن نزار و دل زار و چشم تر دارم / بیا ببین چه ز نخل وفا ثمر دارم
مثال برای تمام مطلع:

دانی به چه ماند دل در این خم زلفانت؟ / گویی که بود گویی اندر بر چوگانت
امروز کنم جان را در وصل به قربانت / مشکل که برم فردا جان از غم هجرانت
راهم ندهد ای شوخ در بزم چو دربانت / کی بوسه توانم زد بر صورت تابانت
تو پادشه حسنی، من بنده فرمانت / مشکل که رسد دستم ای یار به دامانت
درد است ملول از غم در عشق چو درمانت / دیگر به چه کار آید این ناله و افغانت؟
بیش از صد غزل نیز، دارای ردیف فعلی هستند. ردیفهای فعلی، باعث و خوش آهنگ شدن کلام میشوند. قافیه
درونی نیز، بندرت وجود دارد. بعنوان مثال، سه بیت از غزل ۵۱ دارای قافیه درونی است:
چونکه سکندر زمان، در ظلمات شد روان / گشت دلیل راه آن، پرتو روشنائیت

لب بگشا تو در سخن، شهد ببار از دهن / گشته چو بلبل سخن، محو سخن‌سرایت
چونکه خرامی از وفا، زود نظر کن از قفا / بین همه دلشکسته‌ها، از غم مومیاییت
وزن، اساسی‌ترین عامل در شکلگیری ساختمان شعر محسوب می‌شود؛ زیرا از طرفی سبب تشکیل شالوده شعر
میشود و از طرفی، عامل برانگیختن عواطف و حس تخیل در مخاطب محسوب می‌شود. با بررسی دیوان ملولی
شیرازی، به این نکته پی می‌بریم که بحر هزج و مجتث، با زحافاتش، جزو پربسامدترین اوزان در شعرهای شاعر،
محسوب می‌شوند.

بحر و وزن	تعداد
هزج مثنی سالم	۱۸
هزج مثنی اخرب	۳
هزج مثنی اخرب مکفوف محذوف	۱۶
هزج مسدس محذوف	۱۷
هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف	۱۰

بحر و وزن	تعداد
مجتث مثنی مخبون	۱۴
مجتث مثنی مخبون محذوف	۳۸

مدیحه‌سرایی: اما مدیحه‌سرایی در شعر ملولی در رابطه با فتحعلی شاه و کیخسرو نیز دیده می‌شود. ملول یکی از
نسوان سلسله قاجاریه است و با شاهزادگان ارتباط دارد. با این حال وصف غم و اندوه نه‌تنها از تخلص وی عیان
است، بلکه در اشعار وی نیز آثار استفاده از واژگان غمبار دیده می‌شود:
در فارس وفا ز کس ندیدم ملول / منبعد نهیم روی خود را به عراق
ندانم وصل جانانش میسر می‌شود یا نه / همی دانم که روز و شب چو من آه و فغان دارد
ویژگی زبانی دیگر شاعر استفاده از سبک شعری حافظ است که در این بیت دیده می‌شود.
تخم اغیار ملول از دو جهان پاک نماید / آسمان گر به ملولی دو سه روزش بگذارد
تقلید: دیوان ملولی شیرازی بخوبی بیان می‌کند که شاعر از سواد و درک فراوان ادبی برخوردار است. ملول از
خانواده سلطنتی و شاهزاده است و انتظار می‌رود باسواد باشد و در دیوانش اشاره‌هایی به درس خواندن نظیر خواندن
شعر خاقانی، حافظ و مولانا دیده می‌شود؛ شعر خاقانی شعر سختی است و درک و فهم و رموزش مشکل خواهد
بود. همچنین در ادبیات خود، اشاراتی به تقلیدی از حافظ دارد. همین نکته یعنی به دیوان حافظ نیز تسلط نسبی
داشته است که توانسته در اشعار خود از آن الهام بگیرد.
همه اوقات او در صرف و نحو است / همه اوقات این در سکر و صحو است

ویژگیهای فکری

درونمایه اصلی اشعار ملولی، غم ناشی از بیتوجهی محبوب، گله از معشوق، ابراز حسادت به رقیب و در نهایت عشق و سوزوگدازهای عاشقانه است و بجرئت میتوان گفت بخش عمده‌ای از این شکوه‌های از هجران، مربوط به عشق زمینی است و کمتر بیتی یافت میشود که بتوان به ضرب تلاش و اصرار، بوی عشق آسمانی را از آن، استنشاق کرد. اما مزیتی که شعر ملولی دارد، این است که دست کم معشوق او خیالی و ساخته و پرداخته ذهنش نیست. شاعر بدفعات به نام محبوب خود اشاره میکند و به این ترتیب معترف است که -مثلاً- حسام‌الدوله تیمورمیرزا را دوست دارد؛ با او مروده و مکاتبه دارد و توسط پیک، بین آنها، پیغامهای عاشقانه رد و بدل میشود:

چه خبر ای رسول نیک‌سیر / چه خبر ای که شامم از تو سحر
نامه‌ام دادی او جواب چه داد؟ / کرد ما را به نامه‌ای، دلشاد؟

مضمون بیشتر مثنویهای او، همین نامه‌نگاریها است. عشق، سراسر شعر ملولی را دربر گرفته و اصولاً بسختی میتوان در چنین اشعاری، بدنبال درونمایه‌های اجتماعی گشت. ملولی گاهی به مواردی اشاره میکند که در ردیف باورهای مردمی هستند. کاربرد این موارد نشان میدهد شاعر با مردم عادی سروکار داشته، اما چون مضمون اصلی سخن وی را عشق و شکوه از معشوق، تشکیل داده است، مجال چندانی برای کاربرد باورهای مردمی، وجود نداشته است:

از بهر چشم زخم در آتش فکن سپند / باشد رخ تو آتش و خالت سپند تو
یاد لب تار سوخت مرا جسم، عجب نیست / محرورم و شکر بفزاید به حرارت

ملولی و شاعران دیگر: اشاره شد که ملولی در چند مورد، ابیاتی را از شاعران مختلف تضمین کرده است. یکی از این شاعران، رضاقلی‌خان هدایت است که ملولی این مصرع را از او تضمین کرده است:

ملولی غیرتی دارم، هدایت نیستم گویم / «برو هرکس که میخواهد دلت، بنشان به پهلویت»
نکته دیگر اینکه، ملولی این مصرع را یک بار دیگر نیز تضمین کرده است:

هدایت از زبان من، تو گویی گفته این مصرع / «برو هرکس که میخواهد دلت، بنشان به پهلویت»

اما این مصرع در کتابهایی که از هدایت به طبع رسیده‌اند، موجود نیست. متأسفانه دسترسی به نسخه‌های خطی آثار هدایت نیز امکان نداشت. اما در اثبات اینکه آیا این بیت از هدایت است یا خیر، باید گفت چون ملولی دو مرتبه همین مصرع را به هدایت نسبت داده است، میتوان چنین نتیجه گرفت که این مصرع از هدایت است.

مورد بعد، بیتی است که ملولی از سعدی تضمین کرده است:

من نمیگویم، ز سعدی بشنو این افسانه را / «یا بکش یا دانه ده یا از قفس آزاد کن»

اما این بیت از سعدی نیست و ملولی یا کاتب دیوان، در این مورد، سهوی مرتکب شده است.

ملولی در اشعار خود به نام و شعر بعضی شاعران اشاره کرده است که این امر، نشان‌دهنده میزان ارتباط شاعر با آنان است. اما بجز مواردی که وی نام شاعران را بطور مستقیم آورده یا بیتی را از آنها به تضمین ذکر کرده است، گاهی به اقتضای از آنها یا با مضمونی نزدیک به مضامین شعری ایشان، شعر سروده است:

وحشی بافقی: در ره پرخطر عشق بتان بیم سر است / برحذر باش در این راه که سر در خطر است

(دیوان وحشی بافقی: ۱۳)

ملولی: منه پای اندر این ره ور نهی سر در کف خود نه / که این ره، راه عشق است و بسی بیم و خطر دارد

سعدی: بوی محبوب که بر خاک احبا گذرد / نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم (کلیات سعدی شیرازی: ۵۹۷)

ملولی: مگر به خاک من آن شوخ نازنین گذر آرد / که عضو عضو مرا ناله از عظام برآمد
ملولی: یک دست جام باده و یک دست زلف یار / رقصی چنین میانه میدانم آرزوست
(دیوان شمس: ۲۵۶/۱)

ملولی: خوشا آن کس که در بر دارد امشب / به دستی جام و دستی زلف دلبر
حافظ: ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم / از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
(دیوان حافظ: ۲۲۲)

ملولی: من به این در، نی برای جاه و عزت آمدم / ناتوانم، دردمندم، بهر درمان آمدم
سعدی: هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم / نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
(کلیات سعدی: ۵۸۴)

ملولی: بر آن بودم که پوشم سر عشق خویش از مردم / هویدا کرد آخر رنگ زرد و اشک خونینم
ملولی در اشعارش به شخصی با نام و یا تخلص شادی اشاره میکند:

به مسقط می‌رود شادی، ملول از حسرت رویش / دهد جان و نخواهد دید دیگر روی نیکویش
همچنین روح‌انگیز کراچی در کتاب/ندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه، از شاعر زنی با همین تخلص، نام برده است
و در مورد او مینویسد: «شادی از بستگان احمد قاجار، معروف به هلاکو، مؤلف مصطفی خراب نیز در دوره قاجاریه
شعر می‌سرود [از اوست]:

ساغری از کف ساقی بگرفت آن بد مست / وه که نوشید و به این مردم هشیار چه کرد» (کراچی، ۱۳۷۴: ۳۹)
احتمالاً منظور ملولی از شادی، همین شادی مذکور در کتاب/ندیشه‌نگاران زن باشد.
در کتب تذکره و فهرستها، سه شاعر دیگر با تخلص ملولی آمده‌اند:

خلیفه میراسدالله: در تذکره ریاض/الشعر آمده است ملولی (۹۶۹) خلیفه میراسدالله اصفهانی. جد خلیفه سلطان،
وزیر اعظم مشهور است و در زمان شاه تهماسب صفوی، تولیت مشهد مقدس کرده است. این رباعی را تقی اوحدی،
به نام وی ذکر کرده است:

شمعی که بسوخت جان غم‌پروردم / تا گفت که پروانه خوشت کردم
میمیرم اگر نمی‌روم در پیشش / می‌سوزم اگر به گرد او می‌گردم
(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۱۶۹)

دهخدا رباعی دیگری به نام وی آورده است:

رفت قاصد که برد نام مرا، گفت خموش / این خط نامه سیاهی است که من میدانم
رفتن از قهر به شب، آمدن از مهر به روز / عذر بدتر ز گناهی است که من میدانم
(لغتنامه دهخدا: ذیل ملولی)

محمدعلی تربیت، در مورد او مینویسد: «از شعرای قرن یازدهم است. صائب مرحوم، این بیت را به نام وی نوشته
است:

طرفه حالی است که آن آتش سوزان ز برم / دورتر می‌رود و بیشتر می‌سوزد» (تربیت، بی‌تا: ۳۶۰).

شیخ شرف‌الدین: در *ریحانه‌الادب* آمده است: «ملول شیخ شرف‌الدین از شعرای شاهزادگان هندوستان می‌باشد که درویش مسلک بود و در اواخر قرن دوازده میزیست. دیوانی مرتب و منظومه‌ای به نام *هفت میخانه* داشته و از اوست: سر سیر هند زلف بت سحرساز داری / به خدا سپردم ای دل سفر دراز داری

سال وفاتش به دست نیامد» (ریحانه‌الادب، ۱۳۷۴: ۵/۶). دهخدا در مورد وی مینویسد: شیخ شرف‌الدین، معروف به شاه ملول، از شاعران نیمه دوم قرن دوازدهم و از مردم لکهنوی هندوستان بود. (لغتنامه دهخدا: ذیل ملولی). مولانا محمد: خیامپور از شاعر دیگری با همین تخلص یاد میکند و مینویسد: «ملولی ... (مولانا محمد - ...)» (خیامپور، ۱۳۷۲: ۸۷۷). اما خیامپور در فرهنگ سخنوران، از هفت شاعر با تخلص ملولی، سخن به میان آورده است که با بررسی ارجاعات و منابع مورد استفاده ایشان، میتوان به این نتیجه رسید که فقط چهار شاعر، با این تخلص وجود داشته‌اند که ذکر سه نفر از آنها پیش از این رفت و مورد چهارم نیز، ملولی شیرازی است.

نتیجه‌گیری

ملولی شیرازی از زنان شاعر سبک بازگشت است که متأسفانه از نام واقعی و احوالش اطلاع زیادی در دست نیست و تمام آگاهی ما از وی منحصر به اطلاعات بسیار مختصری است که در تذکره‌ها آمده است. قدر مسلم اینکه، با توسل به بعضی ابیات او، معاصر بودنش با فتحعلیشاه قاجار مشخص میشود. مهجور بودن او تا به آنجا است که برخی منابع مهم، او را شاعر مرد معرفی میکنند اما در دیوان او ابیاتی وجود دارد که زن بودن او را به اثبات میرساند. وی چنان سایر شاعران بازگشتی، با عنایت به آثار بزرگان گذشته، بویژه حافظ و سعدی، شعر گفته است. از انواع مختلف صور خیال و سایر صنایع بدیعی، برای دلنشین شدن شعرش بهره جسته است. رضاقلیخان هدایت از شاعران و مؤلفان بنام قاجار، از جمله کسانی است که طرف توجه ملولی بوده است و ملولی در چند مورد از وی یاد میکند. بیشتر این ابیات، حاکی از این است که رضاقلی مورد احترام شاعر بوده است اما در پاره‌ای موارد، این ابیات مفهومی دوپهلو دارند و مخاطب نمیداند که آیا هدایت بطور کلی مورد احترام شاعر بوده است یا خیر؟ این نکته از مهم‌ترین مواضع در مورد ارتباط ملولی با رضاقلی است؛ چراکه رضاقلی از یادکرد نام ملولی در مجمع‌الفصحای خودداری کرده و علت قطعی این امر، پوشیده مانده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل از تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی محل خدمت خود، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Dehkhoda, Ali Akbar. (1999). dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Ejtehaadi, Mostafa. (2006). Encyclopaedia of Iranian women. Tehran: Persian Encyclopaedia Foundation.
- Hafez Shirazi, Shams al-Din Mohammad. (1990). Divan-e-Hafez. Corrected by Abdul Rahim Khalkhali. Tehran: Hafez bookstore.
- Hedayat, Mahmoud. (1975). Golzare javidan, out of place.
- Hedayat, Reza gholi Khan. (2004). Majma' al-Fosaha, efforts of Mazaher Musaffa. Tehran: AmirKabir.
- Hejazi, Banafsheh. (2004). Tazkareye Andarouni. Tehran: QasideSora.
- Homayounfar, Ezzatollah. (Un Date). The world of poets. Tehran. Iran TV Company.
- Karachi, Rouhangiz. (1996). Women thinkers in constitutional poetry. Tehran: Al-Zahra University.
- Khayyampour, Abdolrasoul. (1994). The culture of speakers. Unplaced: Talaye.
- Modarres Tabrizi, Mohammad Ali. (1996). Rehana Al-Adab. Pub 4. Tehran: Khayyam Library.
- Mohajer, Najaf Ali. (2006). Dictionary of Persian-speaking women. Tehran: Ohadi.
- Molavi, Jalal al-Din Mohammad. (2001). Diwan Shams, edited by Badiul Zaman Forozanfar. Ch2. Tehran: AmirKabir.
- Moshir Salimi, Ali Akbar. (1957). Women orators. Tehran: Elmi.
- Nasiri, Mohammadreza. (2006). Influencers. Pub 2. Tehran: Association of Cultural Artifacts.
- Sa'adi, Mosleh ibn Abdullah. (1998). Kolliyat Sa'adi. According to the version of Mohammad Ali Foroughi. Ch2. Tehran: Peyman.
- Shams Langaroudi, Mohammad. (1994). Retun school. Tehran: Markaz.
- Shirazi, Ibn Yousef. (1975). Library list of the National Assembly. Modification, completion and research Haeri, Abdul Hossein: Tehran.
- Shoa'a, Mohammad Hossein. (2010). Taxkare Sho'aieye. Introduction and proofreading by Dr. Mohammad Tavousi. Shiraz: Persian Philology Foundation.
- Tarbiat, Mohammad Ali. (2008). Azarbaijan scholars. Pub2. Tehran: Ferdowsi Library Foundation.
- Tehrani, Agha Bozorg. (1966). Al-Zarieh to Al-Tsanif al-Shia. Tehran: Maktabeh al-Islamiya.
- Vahshi Bafghi. (2001). Divan, by Mohammad Seyyedani, Ch5. Tehran: Talayeh.
- Valleh Daghestani, Ali Qoli. (2006). Riyaz al-Shaara's. Introduction, revision and research by Seyyed Mohsen Najiabadi. Tehran: Asatir.

فهرست منابع فارسی

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۴). دایرةالمعارف زن ایرانی. تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- بافقی، وحشی. (۱۳۷۹). دیوان وحشی بافقی. به کوشش محمد سیدان، چ ۵. تهران: طلایه.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۶۶). دانشمندان آذربایجان. چ ۲. تهران: بنیاد کتابخانه فردوسی.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). دیوان حافظ. تصحیح عبدالرحیم خلخالی. تهران: کتابفروشی حافظ.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۲). تذکره اندرونی. تهران: قصیده سرا.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲). فرهنگ سخنوران. تهران: طلایه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۶). کلیات سعدی. مطابق با نسخه محمدعلی فروغی. چ ۲. تهران: پیمان.

شعاع، محمدحسین (۱۳۸۰). تذکره شعاعیه. مقدمه و تصحیح محمد طاووسی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

شیرازی، ابن یوسف (۱۳۵۳). فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی. اصلاح، تکمیل و تحقیق حائری، عبدالحسین: تهران.

طهرانی، آقابزرگ (۱۳۴۲ش)، الذریعه الی تصانیف الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۷۴). اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. تهران: دانشگاه الزهرا.

لنگرودی، شمس (۱۳۷۲). مکتب بازگشت. تهران: نشر مرکز.

مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴). ریحانه الادب. چ ۴. تهران: کتابخانه خیتام.

مشیرسلیمی، علی‌اکبر (۱۳۳۵). زنان سخنور. تهران: علمی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹). دیوان شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

مهاجر، نجفعلی (۱۳۸۴). فرهنگنامه زنان پارسیگو. تهران: اوحدی.

نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴). اثرآفرینان. چ ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعر. مقدمه و تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی‌آبادی. تهران: اساطیر.

هدایت، رضا قلیخان (۱۳۸۲). مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

هدایت، محمود (۱۳۵۳). گلزار جاویدان، بی جا.

همایون‌فر، عزت‌الله (بی تا). دنیای شاعران. تهران: بنگاه تلویزیون ایران.

معرفی نویسندگان

عنایت‌الله شریف‌پور: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: e.sharifpour@uk.ac.ir)

رقیه فراهانی: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
(Email: r.farahani@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Enayatullah Sharifpour: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.
(Email: e.sharifpour@uk.ac.ir : Responsible author)

Roghieh Farahani: Ph.D. Educated, Department of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
(Email: r.farahani@yahoo.com)